

گونه شناسی روایات صفات امام در تفسیر عیاشی

عمار سیبیل*

چکیده

آیات متعددی در قرآن کریم در مورد مسئله امامت بیانگر اوصاف و فضائل امام می باشد، مفسران و متکلمان شیعه بر اثبات خلافت و امامت ائمه (ع) به این آیات استناد جسته اند، محمد بن مسعود سمرقندی (ابوالفضل) معروف به عیاشی از مفسران و محدثین قرن چهارم هجری در تفسیر خویش که به روش روایی نگاشته شده است به مسائل کلامی و بحث امامت نیز پرداخته است، با توجه به اینکه کتاب وی از آثار کهن تفسیری امامیه می باشد از جایگاه ویژه ای نزد اندیشمندان برخوردار است، یافته های تحقیق حاضر که به روش توصیفی- تحلیلی و جمع آوری کتابخانه ای مطالب صورت پذیرفته، حاکی از آن است که در گونه شناسی محتوایی روایات صفات در تفسیر عیاشی دریافتیم وی در تفسیر خویش صفات امام همچون علم، عصمت و افضلیت را بحث نموده است.

واژگان کلیدی: صفات امام، امامت، روایت، تفسیر، عیاشی، تفسیر عیاشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانش پژوه کارشناسی ارشد، تاریخ اهلبیت(ع)، جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

امام باید نسبت به آنچه لازمه امامت است آگاه باشد، یعنی معارف و احکام دین را کاملاً بداند تا بتواند مردم را نسبت به دین و وظایف دینی آن‌ها آگاه نماید، و در اختلافات و منازعات میان آنان به حق داوری کند، پرسش‌های دینی را بطور صحیح پاسخ گوید، شبهات را به روشنی حل کند، هم چنین باید در مورد آن چه مدیریت سیاسی و تدبیر امور اجتماعی بدان نیاز دارد، از علم و بصیرت کافی برخوردار باشد به طور کلی، امام باید از هرگونه عیب بدنی یا روحی پیراسته باشد؛ زیرا تردیدی نیست که وجود چنین معایب و نقایصی مردم را نسبت به امام بی‌رغبت و بی‌اعتنا می‌کند، و از اعتبار او در نظر پیروان می‌کاهد، و در نتیجه در تحقق اهداف امامت خلل رخ می‌دهد به همین دلیل لازم است امام نه تنها واجد صفاتی خاص باشد که ایفای امر امامت در گرو آن است، بلکه باید در این صفات بر دیگران برتری داشته باشد؛ زیرا فرض این است که او مقتدا، و مقدم بر همه آن‌ها است، و از نظر عقل، مقدم داشتن فردی که در صفات و ویژگی‌های امامت مساوی با دیگران، یا پایین‌تر از آن‌ها است، ناپسند است بنابراین مقام امامت، نیازمند صفاتی همچون علم الهی، عصمت و افضلیت می باشد که در این تحقیق به گونه شناسی صفات امام در تفسیر عیاشی می پردازیم.

۱. علم

از مهمترین صفات امام نزد شیعه امامیه، آگاهی کامل امام به شریعتی است که او قرار است حافظ و پاسدار آن از تحریف و مفسر ابهام‌های آن باشد. اگر امام، چنین آگاهی و علمی نداشته باشد، غرض خداوند از قرار دادن این منصب، به عنوان مبین و حافظ شریعت، نقض می‌گردد.^۱ بنابراین لازم است امام به آنچه جهت تبیین دین و حفاظت آن از تحریف نیاز دارد، آگاهی کامل داشته باشد.^۲ از آن‌جا که آگاهی به این امور با جامعیت و گستردگی که دارد و با توجه به ضعف‌های انسان، به صورت عادی غیر ممکن است، لازم است که پاره‌ای از این علوم، از طریق غیر مرسوم و فرابشری به او برسد.^۳ در این قسمت از تحقیق به مباحث مربوط به علم امام در تفسیر عیاشی می پردازیم.

^۱ محمد حسین مظفر، الشیعه و الامامه، ص ۱۶

^۲ محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اوائل المقالات، ص ۳۹.

^۳ شریف مرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۲، ص ۱۵-۱۶

۱-۱. راسخون فی العلم

در ارتباط با علم امام؛ یکی از صفاتی که قرآن برای امام قائل شده راسخون فی العلم بودن امام است:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؛ تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند»

العیاشی عن أبی بصیر، عن أبی عبد الله علیه السلام، قال: و الراسخون فی العلم هم آل محمد علیهم السلام.^۲

عیاشی در ذیل آیه دیگری در ارتباط با راسخون چنین روایت نقل می‌کند:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؟ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؟»^۳ یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش] و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند»

العیاشی عن أبی الصباح الكنانی قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: یا أبا الصباح! نحن قوم فرض الله طاعتنا، لنا الأنفال و لنا صفو المال و نحن الراسخون فی العلم.^۴

بررسی

یکی از صفات ائمه این است که آنها محور دانش و علم هستند که در قرآن از آن به عنوان راسخ بودن امامان در علوم تعبیر شده است که برای اثبات آن دلایلی وجود دارد که بیان می‌شود: در آیه هفت از سوره آل عمران خداوند متعال مقام علمی بسیار بلندی را برای اهل بیت (معرفی می‌نماید او می‌فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۵ و هیچ کس تأویل آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.

دیدگاه شیعه:

۱. در تفسیر نمونه آمده است که راسخین در علم آن کسانی هستند که در علم و دانش ثابت قدم و صاحب نظر اند، البته مفهوم این کلمه یک مفهوم وسیع است که همه دانشمندان و متفکران را در بر می‌گیرد ولی در میان آنها افراد ممتازی هستند که

^۱. آل عمران / ۷.

^۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۸۶؛ عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۱۵.

^۳. نساء / ۵۴.

^۴. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۷۴؛ عبید الله بن احمد حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۳.

^۵. آل عمران / ۷.

درخشندگی خاصی دارند و طبعاً در درجه اول درمیان مصادیق این کلمه قرار گرفتن و هنگامی که این تعبیر ذکر می‌شود، قبل از همه نظر ها متوجه آنها می‌شوند و اگر و اگر مشاهده می‌کنیم در روایات متعددی رراسخون فی العلم، به پیامبر اسلام (ص) وائمه هدی تفسیر شده است روی همین نظر است^۱

۲. و نیز در تفسیر عیاشی از نوفل بن یسار نقل شده است که؛ گفت از ابا جعفر امام باقر؛ سؤال کردم: معنی این روایت چیست؟ فرمود: چیزی در قرآن نسبت مگر آنکه ظاهر و باطنی دارد و در آن حرفی نیست چرا آنکه حدی دارد و برای هر حد آگاهی است؛ مقصود از ظاهر و باطن چه می‌باشد؟ فرمود: ظاهر آن همان چیزی است که نازل شده و باطن آن تأویل آن است، قسمتی از آن گذشته و قسمتی دیگر هنوز به وجود نیامده است و همانند خورشید و ماه جریان پیدا می‌کند، هرچه زمان آن را فرا می‌رسد واقع می‌شود، همان طوری که خداوند فرمود: «تأویل آن را نمی‌داند جز خداوند وراسخین در علم ما تاویل آنرا می‌دانیم»^۲.

۳. و نیز تفسیر عیاشی^۳ از حضرت صادق نقل می‌کنند که فرمود: «نحن الراسخون فی العلم ونحن نعلم تاویله» (مائیم راسخون در علم، وما می‌دانیم تاویل قرآن را) پس باید نتیجه گرفت که نزد مفسران خاصه راسخ در علم بودن معصومین (ع) از مسلمات می‌باشد.

علامه مجلسی در ذیل آیه ۸۳ سوره نسا «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ»^۴؛ اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند- بازگردانند، از ریشه های مسائل آگاه خواهند شد. علامه می‌فرماید که اولی امر اهل بیت(ع) هستند و تمام مردم غیر از اهل بیت(ع) از درک حقیقت و تاویل قرآن عاجز هستند و فقط اهل بیت(ع) علم به آن دارند چرا که آنان راسخان در علم هستند^۱.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۹.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۴

۳. همان، ج ۱، ص ۱۶۴

۴. نساء / ۸۳

ثانیا: عمومیتی از نظر اوصاف باعث می‌شود که مصادیق این جمله منحصر در یک فرد نباشد بلکه هر کسی این شایستگی را داشت راسخون فی العلم است پس می‌توان نتیجه گرفت آنان اهل بیت هستند، چرا که همانها هستند که صادق در گفتار و از گناهان و زشتی‌ها دورند. شیخ کلینی در معنی ومصداق آیه فوق روایتی نقل می‌کند:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا (فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ.^۲

برید بن معاویه از یکی از دو امام باقر یا صادق (ع) روایت کرده در تفسیر قول خدای عز و جل (۷ سوره آل عمران): «و نمی‌داند تأویل آن را جز خدا و راسخون در علم» که فرمود: رسول الله (ص) افضل راسخون در علم است، خدای عز و جل به او آموخته است هر چه را بدو فرو فرستاده از تنزیل و تأویل، خدا چیزی را که تأویل آن را تعلیم نمی‌داد به وی نازل نمی‌کرد و اوصیاء پس از وی هم همه آن را می‌دانند.

در روایت دیگر آمده است عن ابی بصیر عن ابی عبد الله (ع) قال: «نحن الراسخون فی العلم ونحن نعلم تأویلہ» ابی بصیر یکی از شاگردان امام صادق (ع) از وی نقل می‌کند که فرمود: ما هستیم راسخین در علم و ما تأویل آن را می‌دانیم.^۳

دیدگاه اهل سنت

۱. در تفسیر السلمی آمده است: الراسخون فی العلم هم العلماء بالله و العلماء بامر الله و المتبعون سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم^۴ یعنی راسخان در علم کسانی هستند که از جانب خداوند متعال صاحب علم لدنی باشند و پیروی کنندگان از سنت پیغمبر (ص) باشند.

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۸۰

^۲ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳

^۳ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳

^۴ السلمی، تفسیر السلمی، ج ۱، ص ۱۶۵

این ویژگی تنها در اهل بیت (ع) یافت می‌شود که دارای علم لدنی می‌باشند که در این زمینه روایات متعددی وجود دارد همچنین اهل بیت (ع) خود را پیروی سنت پیغمبر معرفی کرده اند در کتب روایی فریقین روایتی از امیر المومنین (ع) نقل شده است که فرمود: ما کنت لأدع سنه رسول الله (ص) یعنی من هیچ گاه سنت رسول خدا را ترک نمی‌کنم.^۱

۲. احمد بن حنبل در مسند خود ونسائی در مناقب، و بغوی در (شرح السنه) به اسانید خود از ابوسعید خدری روایت نموده که: رسول خدا (ص) فرمود: به تحقیق از شما صحابه کسی است که مقاتله نماید بر تاویل قران، چنانچه من مقاتله نمودم بر تنزیل قرآن. پس ابوبکر گفت: منم؟ حضرت فرمود: نه؛ عمر گفت: منم، فرمود: نه ولكن او خاصف نعل باشد. و او حضرت علی(ع) بود وصله و پینه می‌کرد نعلین رسول را.^۲

نتیجه

با مطالعه برخی از آیات و احادیث معصومین (ع) نقل شده از طریق فریقین و کلام بعضی از اصحاب پیامبر (ص) به وضوح روشن می‌شود که مراد از راسخون فی العلم، امامان از اهلیت پیامبر (ص) هستند.

۱-۲. اهل ذکر

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت (ع) وارد شده می‌خوانیم که اهل ذکر امامان (ع) هستند که برخی از این روایات در تفسیر عیاشی نقل گردیده است: «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؟» پس اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید»
 عن حمزة بن محمد الطیار قال عرضت علی ابي عبد الله ع کلاماً لأبي فقال: اکتب فإنه لا یسعکم فیما نزل بکم مما لا تعلمون إلا الکف عنه و التثبیت فیہ، و ردوه إلى أئمة الهدی حتی یحملوکم فیہ علی القصد، و یجلو عنکم فیہ العمی، قال الله «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

^۱ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۶۱۳؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۶

^۲ ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب نسایی، خصائص امیر المومنین علی بن ایطالب (ع)، ص ۱۱۶ و ۱۱۷

^۳ نحل / ۴۳.

عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر ع قال قلت له: إن من عندنا يزعمون أن قول الله: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» إِنْهُمْ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى فَقَالَ: إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ، نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: الذِّكْرُ الْقُرْآنُ.^۱

بررسی

یکی از آیاتی که بر صفت علم ائمه دلالت می‌کند آیه «اهل الذکر» می‌باشد روایات تبیین می‌کنند که مقصود از اهل ذکر کیست:

۱. کلینی «ره» به سندش از امام صادق (ع) درباره آیه: (فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) فرمود «ذکر، محمد (ص) است و ما مورد سؤال واقع می‌شویم» راوی می‌گوید: عرض کردم: مقصود از قول خداوند: (وانه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون) چیست؟ حضرت فرمود: «تنها ما را قصد کرده است، وما اهل ذکریم وما مورد سؤال واقع می‌شویم»^۲.

۲. سید هاشم بحرانی در تفسیر خود از برقی به سندش از عبد الکریم بن ابی دلیلم و او از امام صادق (ع) نقل کرده که درباره قول خداوند – جل ذکره: (فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

فرمود: «کتاب (قرآن) همان ذکر است و اهل آن آل محمد هستند. خداوند عزو جل – امر به سوال از آنان نموده است، به سؤال از جهال امر ننموده است. و خداوند – عزو جل – قرآن را «ذکر» نامیده، آنجا که فرموده: (وانزلنا اليك الذكر لتبين للناس ما نزل اليهم و لعلهم يتفكرون) و نیز فرمود: (وانه لذكر لك ولقومك وسوف تسألون)^۳

۳. الحافظ الحاکم الحسکانی یاسناده عن الحارث قال: سألت علياً عن هذه الآية (فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)؟ فقال: و الله إنا لنحن أهل الذكر، نحن أهل العلم و نحن معدن التأويل و التنزيل و لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه و اله يقول أنا مدينة العلم و على بابها فمن أراد العلم فليأته من بابها.^۴

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۰

۲. همان

۳. سید هاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ذیل آیه

۴. عبید الله بن احمد حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲



لذا با توجه به روایات روشن می گردد که امامان همان اهل ذکر هستند که قرآن مجید مردم را به تبعیت و دریافت راهنمایی از آنها امر نموده است.

۳-۱. دارای علم کتاب

در بسیاری از روایات آمده است که منظور از مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ علی بن ابی طالب ع و ائمه هدی است:

«قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ (ای پیامبر) بگو: گواهی خدا و کسی که علم کتاب (قرآن) نزد اوست، بین من و بین شما کافی است»
 عن برید بن معاویه العجلی، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قال: إيانا عني و علي أولنا و أفضلنا و خيرنا بعد النبي صلى الله عليه و اله و سلم.^۲

العیاشی عن عبد الله بن عطاء، قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: هذا ابن عبد الله بن سلام (بن عمران) يزعم أن أباه الذي يقول الله: (كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) قال: كذب، هو علي بن أبي طالب عليه السلام.^۳

عبدالله بن عطان نقل می کند که به امام گفتیم که ابن عبدالله بن سلام گمان می کند که پدرانش کسانی هستند که در مورد آنها آیه فوق نازل گردیده؛ حضرت در جواب فرمودند: دروغ می گوید؛ بلکه وی علی بن ابی طالب است (که نزدش علم کتاب می باشد)

عن عبد الله بن عجلان عن أبي جعفر ع قال سألته عن قوله «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» فقال: نزلت في علي بعد رسول الله (ص) و في الأئمة بعده و علي عنده علم الكتاب.^۴

عبدالله بن عجلان از امام در مورد آیه فوق سوال نمود، حضرت فرمودند: این آیه در مورد علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) و ائمه بعد از وی که نزد آنها علم کتاب است نازل گردیده است.

عن الفضيل بن يسار عن أبي جعفر ع في قوله: «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» قال: نزلت في علي (ع)، أنه عالم هذه الأمة بعد النبي.^۵ فضيل بن يسار از امام در مورد (کسی که نزد وی علم کتاب

^۱ رعد/۴۳

^۲ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ملامحسن فیض کاشانی، الصافی، ج ۴، ص ۲۱۸

^۳ محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۳۶

^۴ همان

^۵ همان

است) سوال نمود، حضرت فرمودند: در مورد علی (ع) نازل گردیده که همانا وی عالم این امت بعد از نبی می باشد.

۴-۱. صاحبان علم

برخی از روایات وارد در تفسیر عیاشی دلالت دارند که مراد از اولوا العلم، ائمه (ع) هستند: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^۱ خداوند، (با ایجاد نظام واحد جهان هستی)، گواهی می دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه ای بر این مطلب)، گواهی می دهند در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد» عیاشی، عن مرزبان القمی، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله: (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ) الآية: قال هو الإمام.^۲

عن جابر قال سألت أبا جعفر (ع) عن هذه الآية «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» قال أبو جعفر: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَشْهَدُ بِهَا لِنَفْسِهِ وَهُوَ كَمَا قَالَ، فَأَمَّا قَوْلُهُ «وَالْمَلَائِكَةُ» فَإِنَّهُ أَكْرَمَ الْمَلَائِكَةَ بِالتَّسْلِيمِ لِرَبِّهِمْ وَصَدَقُوا وَشَهِدُوا كَمَا شَهِدَ لِنَفْسِهِ وَأَمَّا قَوْلُهُ «وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» فَإِنَّ أَوْلَى الْعِلْمِ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ وَهُمْ قِيَامٌ بِالْقِسْطِ، وَالْقِسْطُ هُوَ الْعَدْلُ فِي الظَّاهِرِ، وَالْعَدْلُ فِي الْبَاطِنِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)^۳

بررسی

با توجه به روایات عیاشی روشن می شود که علم امام (ع) همانند علم انسان عادی محدود نیست، گرچه بر آن نیستیم که همانند علم الهی نا محدود است، ولی چون امام، امام الملک و الملکوت است باید به جمیع آن چه رعیت نیاز دارد خواه در امور مادی، خواه معنوی، خواه مربوط به معاش و خواه مربوط به معاد آگاه باشد، لذا امیر المومنین (ع) ندای «سلونی قبل ان تفقدونی» سرداد و تنها کسی که می تواند این چنین ادعاء کند ائمه طاهرين (ع) اند که به نیابت از رسول خدا (ص) زمام دین و دنیای مردم بدست آن ها سپرده شده است. به تعبیر علی (ع) به راههای آسمان آشناتر از راههای زمین اند و علوم اولین و آخرین در نزد آنها است و وارث

^۱. آل عمران / ۱۸.

^۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۹؛ عروسی حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۲۳

^۳. همان.

علوم انبیاء (ع) و اوصیاء هستند و به تمامی اوضاع واحوال گذشته و حوادث آینده از کلی و جزئی آگاهند.

۵-۱. شاهد بر اعمال مردم

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا؛ همان گونه شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم»
عن برید بن معاویه العجلی، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) الآية؟ قال: نحن الأمة الوسط و نحن شهداء الله على خلقه و حججه في أرضه.^۲

روی عمر بن حنظله عن أبي عبد الله ع قال هم الأئمة.^۳

در ذیل آیه ۴۱ سوره نساء عیاشی نقل می کند:
«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^۴ حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد»

عیاشی عن أبي بصير، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله: (يوم نأتى من كل أمة بشهيد و جئنا بك على هؤلاء شهيداً)؟ قال: يأتي النبي صلى الله عليه و اله يوم القيامة من كل شهيد بوصى نبيها و أوتى بك يا على شهيدا على أمتي يوم القيامة.^۵

همچنین در تفسیر آیه ۱۷ سوره هود می نویسد:
«أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ؛ آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و بدنبال آن، شاهدی از سوی او می باشد»

عن برید بن معاویه العجلی عن أبي جعفر ع قال الذی علی بینه من ربه رسول الله ص و الذی تلاه من بعده الشاهد منه أمير المؤمنين ع، ثم أوصياؤه واحد بعد واحد.^۷

۱. بقره/ ۱۴۳.

۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ۸۰.

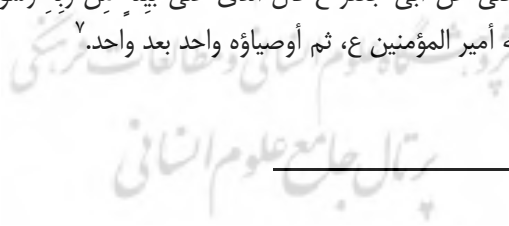
۳. همان

۴. نساء/ ۴۱.

۵. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۶۸

۶. هود: ۱۷.

۷. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۲



عن جابر عن عبد الله بن يحيى قال: سمعت علياً ع و هو يقول ما من رجل من قريش إلا و قد أنزلت فيه آية أو آيتان من كتاب الله، فقال له رجل من القوم: فما نزل فيك يا أمير المؤمنين فقال: أ ما تقرأ الآية التي في هود «أ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» محمد ص على بينة من ربه، و أنا الشاهد.^۱

بررسی

خداوند در رابطه با توجه باطنی امامان بر جان انسان‌ها می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» و این چنین شما را امت وسط قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید، همچنان که رسول خدا گواه بر شماست.

با دقت در آیه‌ی فوق متوجه می‌شویم مخاطب آیه باید انسان‌های معتدلی باشند که از هر افراط و تفریطی به دوراند، زیرا می‌فرماید: شما را «امت وسط» قرار دادیم تا با این خصوصیات مراقب و ناظر بر مردم باشید و رسول خدا (ص) هم ناظر بر شماست. معلوم است که این نظارت باید نظارت باطنی باشد که از شئون ولایت تکوینی است و مخاطب این آیه جز ائمه‌ی معصومین (ع) نمی‌تواند کس دیگری باشد، زیرا شاهد بر باطن انسان‌ها بودن مقام مردم معمولی و حتی مقام انسان‌های متقی هم نیست، شاهد بر باطن، مقام امامانی است که در بین مردم بوده و شاهد بر اعمال باطنی مردم‌اند و روایات هم همین را تصدیق می‌کند. علاوه بر آن وقتی می‌فرماید آن‌ها امت وسط هستند حکایت از آن دارد که آن‌ها از هر گونه افراط و تفریطی مبرا می‌باشند و حقیقتاً جز انسان‌های معصوم کسان دیگری نمی‌توانند در چنین مقامی قرار داشته باشند.

۲. عصمت

یکی از صفات امام ازدیدگاه شیعه عصمت است، عصمت در لغت به معنای نگهداشتن و مصون بودن و حفظ کردن می‌باشد.^۲ در اصطلاح عصمت عبارت است از ملکه نفسانی که هر کس به این ملکه متصف باشد، از او معاصی صادر نمی‌گردد، با این که قدرت بر انجام معاصی داشته باشد.^۳ علامه حلی و جمع

^۱ همان

^۲ راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ماده عصم.

^۳ حسن ابن یوسف حلی، کشف المراد، ص ۴۲۰.

کثیری از علمای امامیه معتقدند که عصمت عبارت است از یک عنایت ویژه و لطف خفی که خداوند به پیامبر و امام، اعطاء می کند و در سایه این لطف، در آنان انگیزه ترک طاعت و انجام فعل معصیت گشته می شود ولی قدرت بر معصیت دارند، لذا هیچ گاه فعل معصیت انجام نمی دهند.^۱

عیاشی در ذیل آیه ششم سوره حمد چنین می نویسد: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ ما را به راه راست هدایت کن»

و روی أيضا بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: الصراط المستقيم أمير المؤمنين علي عليه السلام.^۲

همچنین در تفسیر آیه ۱۵۳ سوره انعام می نویسد: «وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ»؛ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد»

عیاشی عن الباقر عليه السلام أنه قال لبريد العجلي: أ تدرى ما يعني ب (صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا)؟ قال: قلت: لا. قال: ولا يه علي و الأوصياء عليهم السلام. قال: و تدرى ما يعني (فَاتَّبِعُوهُ)؟ قال: قلت:

لا. قال: يعني علي بن أبي طالب صلوات الله عليه. قال: و تدرى ما يعني (و لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ)؟ قلت: لا. قال: ولا يه فلان و فلان. و الله قال: و تدرى ما يعني (فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ)؟ قال:

قلت: لا. قال: يعني سبيل علي عليه السلام.^۳ روی أيضا عن سعد، عن أبي جعفر عليه السلام (وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ)، قال: آل محمد عليهم السلام الصراط الذي دلّ عليه.^۴

در تفسیر آیه ۱۶ اعراف، عیاشی می نویسد:

«لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم»
عیاشی: عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الصراط الذي قال إبليس: (لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ)، الآية و هو علي عليه السلام.^۵

پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ۴۲۷.

۲. حمد/۶

۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۸؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۸۹.

۴. الأنعام/۱۵۳.

۵. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۱۳

۶. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۱۳

۷. اعراف/ ۱۶

همچنین در ذیل آیه ۴۱ سوره حجر، عیاشی آورده است:
 «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَىٰ مُسْتَقِيمٍ»^۱؛ فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است»
 عن أبي جميلة عن عبد الله بن أبي جعفر عن أخيه عن قوله: «هذا صراط على مستقيم» قال:
 هو أمير المؤمنين.^۲

در مورد اینکه ائمه گرفتار شرک، ظلم و کذب و ... هرگز نمی شوند، عیاشی نقل کرده است:
 «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۳؛ کسانی که ایمان آوردند
 و ایمانشان را با ستم (شرک) نیامیختند، امنیت تنها برای آنهاست و آنان ره یافتگانند»
 و روی ایضا حدثنی الحسين بن سعيد عن أبي مریم قال: سألت جعفر بن محمد عليهما السلام
 عن قول الله تعالى: (الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ)، قال:
 يا أبا مریم هذه والله نزلت في علي بن أبي طالب عليه السلام خاصة ما ألبس إيمانه بشرک و لا
 ظلم و لا کذب و لا سرقة و لا خیانه.^۴

بررسی

معنایی که در روایت عیاشی بیان شده برای صراط مستقیم، امام معصوم (علیهم السلام) است.
 چنان که امیرالمؤمنین فرمود: «أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»^۵ در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «أَنْتُمْ
 الصِّرَاطُ الْاِقْوَمُ»^۶

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: اگر سه نفر در یک جا باشند، باید یکی از آنها
 مسئول باشد. در یک سفر باید یک نفر تصمیم گیرنده باشد، فرمود: بعضی از پیشوایان، مردم را
 به هدایت دعوت می کنند و بعضی ها به گمراهی.

یک معنای صراط مستقیم که در روایت داریم هر کس صراط مستقیم را بشناسد از صراط باریک
 قیامت عبور می کند و معطل نمی شود، امام، معصوم و حجت خداست.

۱. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳

۲. حجر / ۴۱.

۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶۲.

۴. انعام / ۸۲.

۵. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۹۶

۶. محمد بن ابراهیم نعمانی غیبه النعمانی، ص ۱۶۵

۷. محمد بن علی بن بابویه قمی صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳

3. افضلیت

از جمله آیات دال بر افضلیت امام علی (ع) آیه ۳۵ سوره یونس می باشد که عیاشی در تفسیر آن چنین می نویسد: عن عمرو بن أبی القاسم قال سمعت أبا عبد الله ع و ذکر أصحاب النبی ع ثم قرأ «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» إِلَى قَوْلِهِ: «تَحْكُمُونَ» فَقُلْنَا: مَنْ هُوَ أَصْلَحُكَ اللَّهُ فَقَالَ: بَلَّغْنَا أَنْ ذَلِكَ عَلَى (ع)

بررسی

در این آیه کریمه درباره ی هدایت دو گزینه با یکدیگر مقایسه شده اند: گزینه اول مربوط به کسی است که خود از هدایت برخوردار است و به هدایتگری دیگران نیاز ندارد، بلکه دیگران را به حق هدایت می کند؛ یعنی از هدایت ویژه الهی برخوردار است. دیگری کسی است که هدایتگر به حق نیست مگر آن که دیگران او را هدایت کنند. بنابراین، دو گزینه یاد شده در این که از هدایت بهره مند می باشند و نقش هدایتگری دارند یکسانند، ولی در این که در بهره مندی از هدایت به هدایتگری دیگران نیاز دارند یا از هدایت ویژه الهی برخوردارند و نیازی به هدایت دیگران ندارند، متفاوت می باشند.

از این دو گزینه، گزینه نخست بر دوم برتری دارد و خرد و وجدان انسانی آن را می پسندد. جمله «فما لكم كيف تحكمون» بیانگر این مطلب است؛ یعنی اگر جز این داوری شود، بر خلاف حکم خرد و وجدان است، طبیعا چنین داوری مورد پسند خداوند که آفریدگار خرد و وجدان است نخواهد بود.

آیه فوق دلالت می کند: آن کس که مردم را به حق راهنمایی می کند. باید متابعت شود؛ زیرا او با حق و همراه حق است، و لذا باید او را بر دیگران که یا راهنمایی به حق نمی کنند و یا راهنمایی به باطل می کنند، مقدم داشت.

نتیجه

با توجه به گونه شناسی صفات امام در تفسیر عیاشی می توان آنها در بخش های مربوط به علم، عصمت، افضلیت، تقسیم نمود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۳۸۶ هـ ق
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بيروت: دار احياء التراث العربی، ۱۴۱۵ هـ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، موسسه انتشارات علامه، قم ۱۳۷۹ ش.
۴. امینی نجفی، عبد الحسين، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، قم: مركز غدیر، چ اول، ۱۴۱۶ هـ ق
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۴ ق
۶. حاکم حسکانی شواهد التنزیل، بیروت موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق
۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت دارالمعرفه، چ اول، ۱۴۱۸ هـ ق.
۸. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مکتبه المصطفوی، ۱۴۱۶ ق.
۹. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق
۱۰. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۸۴
۱۱. رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ۱۴۲۰ ق
۱۲. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی، چ دوم، ۱۳۷۶ ش
۱۳. السلمی، تفسیر السلمی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق
۱۴. سید مرتضی، علم الهدی، الشافی، تهران موسسه الصادق، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ اول ۱۴۲۱ ق
۱۶. شریف رضی، محمد بن حسین، خصائص الائمه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق
۱۷. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، بیروت: دار المفید، چ دوم، ۱۴۱۴ هـ ق ۱۹۹۴ م.
۱۸. شیرازی، ناصر مکارم، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ۲۱، ۱۳۸۱ ق.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۲ ق
۲۰. طبرسی، ابی منصور، احمد بن علی، الاحتجاج، قم: انتشارات اسوه، چ دوم، ۱۴۱۶ هـ ق

۲۱. عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، بیروت، موسسه التاريخ ۱۴۲۲ هـ.ق
۲۲. عیاشی، ابی نصر، محمد بن مسعود بن عیاش، التفسیر، تصحیح و تعلیق، رسولى محلاتی، هاشم، تهران، مکتبه علمیه اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۳. قرطبی، ابی عبد الله محمد بن احمد النصارى، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق
۲۴. قطب، سید، فی ضلال القرآن، احیاء التراث بیروت لبنان، ۱۳۹۱ هـ.ق.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تعلیق و تصحیح: جزائری، سید طیب، بیروت: دارالسرور، چ اول ۱۴۱۱ ق.
۲۶. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. نوری طبرسی، حسین. [میرزای نوری]، مستدرک الوسائل فی مستنبط المسائل، قم: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ ق.
۲۹. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.